

The legislator has a high sensitivity towards the crimes committed by government employees and the violation of the rights of the treasury, so that sometimes some prescribed punishments are very heavy for people who are somehow attributed to the government in the sense of sovereignty. Although according to Article 173 of the Constitution, the interpretation of the law is the responsibility of the Islamic Council, but the judicial authorities can also give personal interpretations to what is close to the legislator's interpretation of the legal texts. But sometimes the legislator leaves the way for interpretation by using words similar to "other" and "like" and sometimes by removing similar sentences for the sake of brevity in writing legislation; However, this issue causes ambiguity in the text of the law and creates different interpretations. The thirteenth chapter of the Islamic Penal Code is the section on punishments as violations by government officials against the government, which in the first article of this chapter, under article 598, by including non-governmental organizations, creates a contradiction in the title of the chapter with the texts of the articles, but what causes different interpretations. Becomes

**چرایی تفسیر پذیری تفکیک صدر و ذیل ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۵

حمیدرضا صادقیان<sup>۱</sup>محمد مهدی برغی<sup>۲</sup>سید مهدی منصوری<sup>۳</sup>

چکیده

قانونگذار حساسیت بالایی نسبت به جرایم ارتكابی توسط کارمندان دولت و تضييع حقوق بیت المال دارد به نحوی که گاهای برخی مجازات های مقرر نسبت به افرادی که به نحوی منتسب به دولت به معنای حاکمیت هستند بسیار سنگین می باشد. هرچند براساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی تفسیر قانون بر عهده مجلس شورای اسلامی است اما مقامات قضایی نیز می توانند به آنچیزی که به تفسیر مقنن نزدیک است از متون قانونی تفسیر شخصی نمایند. اما گاهی قانون گذار با به کارگیری الفاظی مشابه "غیره" و "مثالهم" و گاهی نیز با حذف جملاتی به قرینه به جهت اختصار قانون نویسی راه را برای تفسیر باز می گذارد؛ هرچند این موضوع موجب ابهام در متن قانون و ایجاد تفاسیر مختلف می شود. فصل سیزدهم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به عنوان تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت می باشد که در اولین ماده این فصل تحت ماده ۵۹۸ با درج نهادهای غیردولتی یک تناقض در عنوان فصل با متون مواد ایجاد می نماید و اما آن چیزی که موجب ایجاد تفاسیر مختلف می گردد تفاوت صدر و ذیل این ماده می باشد که در صدر سخن از اموال و وجوه نهادهای صدر ماده که دولتی و غیردولتی اند در میان است اما در ذیل ماده به یکباره بدون اعلام نهادهای صدر ماده، صرفاً وجوه و اعتبارات دولتی مطرح شده است و این شائبه را ایجاد می کند که آیا وجوه و اعتبارات دولتی مندرج در ذیل ماده به تمامی نهادهای دولتی و غیردولتی ماده توجه دارد یا یک نوع تفکیک در نهادها است. در این تحقیق ما با اعلام تفاسیر مختلف ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، چرایی و علت این تفکیک را نیز بررسی و بهترین تفسیر موجود که منتهی به رعایت عدالت و حفظ بیت المال است را بیان خواهیم نمود.

واژگان کلیدی: تفسیر - تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی - دولت

<sup>۱</sup> دانشجوی رشته دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

کلمه دولت دارای معانی و تعابیر متفاوتی در عالم حقوق می باشد و ما ابتدا بایستی یک تعریف مشخصی از دولت داشته باشیم. دولت گاهی در یک معنای عام به کار می رود که معادله کلمه **State** است در این معنا، دولت جامعه سیاسی سازمان یافته ای تلقی می گردد که با سایر جوامع متفاوت است. بنابراین دولت به مجموعه ای از افراد انسانی اطلاق می گردد که در سرزمین و تحت یک قدرت عالی سیاسی قرار دارند. معانی عام دولت، تداعی کننده جامعه سیاسی، کشور و دولت-کشور است. گاهی دولت به معنای خاص که معادل کلمه **Government** است تعبیر می شود یعنی به قوه مجریه و نهادهای زیر مجموعه آن اطلاق می گردد. در معنای سوم دولت به معنای هیئت حاکمه و طبقه فرمانروایان (**Class government**) است. در این معنا، مفهوم دولت به کلیه اشخاص و نهادهایی اطلاق می گردد که اعمال حاکمیتی را انجام می دهند و بر مردم حکومت می کنند. پس در این معنا تمامی قوا (مقننه، مجریه و قضاییه) و اشخاص حقیقی و حقوقی دخیل در اعمال حاکمیت، مد نظر می باشند. اما کلمه دولت از منظر حقوقدانان نیز دارای معانی متفاوتی است. آقای کورش استوار سنگری یکی از حقوقدانان حقوق عمومی در تفسیر کلمه دولت در قانون اساسی آن را به پنج دسته تقسیم می کند: به مفهوم کشور، به مفهوم نظام سیاسی حاکم یا حاکمیت، به مفهوم قوه مجریه، به مفهوم هیئت وزیران یا کابینه، به مفهوم خاص یکی از قوا به غیر از قوه مجریه (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۵۲).

در این تحقیق آن چیزی که از مفهوم کلمه دولت مدنظر ما می باشد دولت به معنای خاص قوه مجریه و دولت به معنای عام مجموعه حاکمیت است. قانونگذار ما در بیان کلمه دولت صراحتاً منظور را مشخص ننموده است و بایستی از سایر متون قانون و یا روح مواد، کلمه دولت را به یکی از معانی آن تفسیر کنیم. به طور مثال کلمه دولت در اصول سوم، هشتم، نهم، یازدهم، چهاردهم و ۱۵۱ قانون اساسی به معنای حاکمیت است اما در سایر اصول به معنای قوه مجریه به کار رفته است. فلذا مشخص و محرز است که در تفسیر کلمه دولت بایستی مراد و منظور مقنن برداشت شود و نمی تواند به ظاهر الفاظ اکتفا کرد.

با ملاحظه مجموعه قوانین جزایی نیز به این نکته پی خواهیم برد که منظور قانونگذار از کلمه دولت صرفاً به معنای قوه مجریه نیست و متناسب با نوع قانون یا مواد، معنای قوه مجریه یا حاکمیت را مدنظر دارد. به طور مثال در قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی، اشخاص مشمول این قانون شرکت ها و موسسات وابسته به دولت یا مامور به خدمات عمومی و یا شهرداری ها هستند؛ فلذا کلمه دولتی در عنوان به معنای حاکمیت است نه قوه مجریه. عنوان فصل سیزدهم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت می باشد اما ارگانها و نهادهای مندرج در ماده ۵۹۸ این قانون نشان دهنده آن است که دولت در اینجا نیز به معنای حاکمیت است نه قوه مجریه.

در صدر ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات نهاد و ارگانهای دولتی و غیردولتی به طور صریح معرفی و نامبرده شده اند. ماده ۵۹۸ اعلام می نماید: "هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها و یا شهرداریها و موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره میشوند و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره میشوند و یا دارندگان پایه قضائی و بطور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی...".

آن چیزی که ابتدا به چشم می خورد عدم وجود نظم در بیان ادارات و نهادها می باشد به طوریکه ابتدا از ادارات و سازمان ها شروع و سپس شورا و شهرداریها بیان و بلافاصله سخن از موسسات و شرکت های دولتی به میان آمده است؛ به طوری که دقیقاً مشخص نیست که منظور از ادارات و سازمان ها، سازمانهای دولتی است یا اینکه علاوه بر دولت، سازمانهای وابسته به نهادهای غیردولتی نیز مشمول این ماده می شود یا خیر.

نکته دیگری که وجود دارد آن است که قانونگذار ابتدای ماده از عبارت "کارمندان و کارکنان" استفاده نموده و پس از بیان مصادیق اشخاص حقوقی، مجدداً با عبارت "دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان" به آشفتگی این ماده می افزاید؛ به عبارت دیگر این سوال مطرح می شود که آیا ادارات و سازمان های دولتی که یکی از آنها قوه قضائیه (دارندگان پایه قضایی و کادر اداری و خدماتی) و دیوان محاسبات عمومی که زیر نظر مجلس شورای اسلامی است، از شمول قوای سه گانه خارج می باشند که نیاز است مجدداً قانونگذار از این لفظ استفاده نماید؟! سوال دیگری نیز که مطرح می شود آن است که چرا باید قانونگذار برخی از ارگانها را به صورت خاص نام ببرد به طور مثال دیوان محاسبات عمومی؛ به عبارتی آیا با نامبردن این نهاد به طور خاص، سایر نهادهای وابسته به مجلس از جمله مرکز پژوهش های مجلس از شمول ماده خارج می شوند؟!

قوانینی که اقدام به تعاریف اشخاص دولتی و غیردولتی نموده اند شامل قانون اساسی، محاسبات عمومی، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، قانون برگزاری مناقصات و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، می باشد. با ملاحظه این قوانین نیز به پراکندگی و آشفتگی در تعاریف پی می بریم به طور مثال در اصل ۵۷ قانون اساسی منظور از قوای سه گانه، قوای مقننه و مجریه و قضائیه است اما در قانون برگزاری مناقصات کلیه سازمانها و نهادهای دولتی و غیردولتی مشمول قوای سه گانه هستند.

تمام این موارد نشان از آن دارد که قانونگذار دقت لازم در تصویب ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات را نداشته و این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که تمام مواد بعدی این فصل قانون مجازات، برپایه ادارات و نهادهای این ماده تنظیم شده است. به طور کلی می توان نهادها و ادارات صدر ماده را به چند بخش ذیل تقسیم بندی کرد:

در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، اشخاص دولتی به معنای حاکمیتی عبارتند از: ۱- ادارات و سازمانهای دولتی ۲- موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت ۳- دیوان محاسبات ۴- موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند ۵- دارندگان پایه قضایی ۶- اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه.

در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ابتدا به طور کلی از کلمات "ادارات" و "سازمانها" استفاده شده است که از آن ادارات و سازمانهای دولتی مستفاد می‌گردد و در ادامه از موسسات و شرکت های دولتی و وابسته به دولت نامبرده شده است. قانون مدیریت خدمات کشوری ادارات و سازمانهای دولتی و غیردولتی را تعریف نموده است؛ در این قانون کلمه "سازمان" برای کلیه ادارات دولتی و غیردولتی به کار رفته است. پس ابتدا باید یک تعریفی راجع به کلمه اداره و سازمان داشته باشیم. به طور کلی اداره عبارت از نظام اجتماعی بوده که در آن یک عده اشخاص جهت رسیدن به یک سلسله اهداف نسبتاً مشخص با هم همکاری و اشتغال داشته اند. واژه اداره در رابطه با حکومت به کار می‌رود و منظور از آن، اداره کردن در حوزه فعالیت‌های شخصی و خصوصی نیست؛ اما در این راستا کلمه اداره دارای سه مفهوم می‌شود: اول در موسع ترین تعریف یعنی کلیه فعالیت های حکومت به معنای قوه مجریه. دوم در تعریف محدود یعنی کلیه فعالیت های حکومت به استثنای قانونگذاری محض توسط قوه مقننه. سوم در تعریف مضیق یعنی کلیه فعالیت‌های حکومت به استثنای عمل تقنینی محض و عمل قضایی محض؛ اما در این تعریف کلیه فعالیت‌های اداری قوه مقننه و قوه قضائیه نیز عمل اداری محسوب میشود (هداوند؛ ۱۴۰۰: ص ۸۳). سازمان اداری، از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای مجموعه هدفمندی است که به وسیله آن، دولت اعمال حاکمیت می‌کند. به مجموعه سازمانهایی که دولت توسط آنها در تمامی مناطق کشور اعمال حاکمیت می‌کند، سازمان اداری گفته می‌شود (موتمنی طباطبایی، ۱۴۰۰: ۱۷). همانطور که مشخص است کلمات اداره و سازمان به یک مفهوم به کار می‌رود و آن هم مجموعه ای برای انجام فعالیت های حاکمیتی و تصدی‌گری دولتی است.

اما چرا قانونگذار ما به صورت پراکنده و غیرمنطقی با این آشفتگی اسامی کلیه موسسات مشمول این ماده را ذکر کرده است. در بند ب ماده ۱ قانون برگزاری مناقصات عمومی مصوب ۱۳۸۳ در بیان اجزا و تشکیلات قوای سه‌گانه چنین بیان شده است که "قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران اعم از وزارتخانه، سازمانها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت، بانک‌ها و موسسات اعتباری دولتی، شرکت‌های بیمه دولتی، موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی (در مواردی که آن بنیادها و نهادها از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند)، موسسات عمومی، بنیادها و نهادهای انقلاب اسلامی، شورای نگهبان قانون اساسی و همچنین دستگاه‌ها و واحدهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، اعم از این که قانون خاص خود را داشته یا از قوانین و مقررات عام تبعیت نمایند نظیر وزارت جهاد کشاورزی، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان بنادر و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع مدنی ایران، سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه آنها ... " در این راستا اگر تعریف قوای سه‌گانه چنین چیزی باشد، پس چه لزومی داشته که دیگر در ماده ۵۹۸ بدین نحو موسسات و ادارات ذکر شوند.

اما تعریفی که از قوای سه گانه داریم منظور سه قوه اصلی موجود در حاکمیت یعنی قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه است؛ در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز بیان شده "قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه ...". پس تعریفی که از قوای سه گانه در قانون برگزاری مناقصات آمده است در تعارض با اصل ۵۷ قانون اساسی است و به نظر این قانون بودجه عمومی کشور را ملاکی برای تعیین قوای سه گانه در نظر گرفته است.

پس به نظر قانونگذار می توانست صرفاً با به کارگیری عبارت قوای سه گانه از ذکر تمام موسسات دولتی و وابسته به دولت خودداری نماید چراکه ذکر چنین موسسات و اداراتی تکرار مکرر و کاری بیهوده می باشد و نهایتاً موجب ابهام در قانون و متعاقباً تفسیرپذیری آن می شود.

#### ۱-۲- اشخاص غیردولتی

با هداقه در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، آن نهادها و سازمانهایی که به عنوان نهاد عمومی غیردولتی معرفی شده اند، شوراها و شهرداری ها می باشند. در این خصوص سوالی که ذهن را درگیر می کند آن است که چرا قانونگذار از عبارت موسسات غیردولتی سخن نگفته است و صرفاً شوراها و شهرداری ها را بیان نموده است؟! قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی در سال ۱۳۷۳ تصویب گردیده است؛ در این ماده واحده با اصلاحات بعدی چنین ذکر شده است که "واحدهای سازمانی مشروحه زیر و مؤسسات وابسته به آنها، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی موضوع تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ می باشند: ۱- شهرداریها و شرکتهای تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنان متعلق به شهرداریها باشد؛ ۲- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی؛ ۳- هلال احمر؛ ۴- کمیته امداد امام ۵- بنیاد شهید انقلاب اسلامی؛ ۶- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی؛ ۷- کمیته ملی المپیک ایران؛ ۸- بنیاد ۱۵ خرداد؛ ۹- سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۱۰- سازمان تأمین اجتماعی؛ ۱۱- فدراسیون های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۲- موسسه های جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی؛ ۱۳- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی؛ ۱۴- کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی (قم)؛ ۱۵- جهاد دانشگاهی؛ ۱۶- بنیاد امور بیماری های خاص؛ ۱۷- سازمان دانش آموزی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۸- صندوق بیمه روستاییان و عشایر؛ ۱۹- صندوق تأمین خسارت های بدنی؛ ۲۰- سازمان تعاونی مصرف کادر نیروهای مسلح (اتکا)"

به عبارتی قانونگذار در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی می توانست از عبارت موسسات عمومی غیردولتی استفاده کند و این درحالی است که دو سال قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵؛ ماده واحده فهرست موسسات عمومی غیردولتی تصویب شده است. مشخص نیست که آیا قانونگذار در عدم ذکر موسسات عمومی غیردولتی تعمد داشته است و یا ذکر صرفاً شوراها و شهرداری ها از حکمت قانونگذار است. اما حکمت قانونگذاری باید به نفع بیت المال باشد چراکه شهرداری ها دارای موسسات متعددی می باشند که عدم ذکر این موسسات موجبات تضییع اموال بیت المال را در پی دارد؛ هرچند می توان از ذکر عبارت "ادارات و

سازمانها" در ابتدای این برداشت نمود که هر نهاد دولتی و غیر دولتی که نام سازمان دارد به نحوی از بودجه عمومی کشور استفاده می کند مشمول این ماده می شود. اما چرا باید قانون به نحوی تنظیم شود که ابهام و تفسیر پذیری آن زیاد شود؟!

۱-۳- نهادهای انقلابی و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند

اما آنچه‌ی که در خصوص این نهادها در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ذکر شده است عبارت است از "نهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند". نهادهای ذیل نظر مقام رهبری دارای سه منشا هستند؛ اول به واسطه فرمان ولی فقیه در قالب حکم حکومتی یا تفویض اختیارات تشکیل میشوند؛ دوم نهادهایی که به تصریح قانون اساسی شکل گرفته اند؛ سوم نهادهایی که از طریق قوانین عادی که توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده اند. هرچند تمام ساختارهای نظام و نهادهای منشعب از آن به نحوی زیر نظر رهبری هستند اما در خصوص نهادهای زیر نظر رهبری به صورت مستقیم، پنج ملاک را باید در نظر داشت: اول انتصاب بالاترین مقام توسط رهبری؛ دوم لزوم تایید مصوبات آن نهاد توسط رهبری؛ سوم لزوم حضور نماینده رهبری در آن نهاد؛ چهارم دستور تشکیل آن نهاد توسط رهبری؛ پنجم انتصاب همه اعضای آن نهاد توسط رهبری ( رستمی و قطبی، ۱۳۹۳: ۷۲ و ۷۳).

اما در خصوص نهادهای انقلابی چند تعریف وجود دارد: ۱- نهادهای انقلابی نهادهایی هستند که در شرایط اول انقلاب و بنا به فرمان رهبری ایجاد شده اند. این نهادها، دارای ویژگی های خاص از جمله مدیریت و مشارکت مردمی، بافت مومن و متهد و هماهنگ با سیاستهای دولت برای پاسخگویی به نیازهای انقلاب می باشند (میرحسینی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). در تعریف دیگر آمده است که نهادهایی هستند که در جهت رفع نیازها و تثبیت و ترمیم نابسامانی های جامعه ایران، جلوگیری از اغتشاشات و ناآرامی ها، گره گشایی از زندگی مردم و در جهت تعالی آنها بوده و پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته اند (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲). در تعریف دیگر آمده است که نهادهای انقلابی، عبارتند از بنیادها و موسساتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای صیانت و پاسداری از انقلاب اسلامی و ترمیم بی توجهی به برخی از مسائل جامعه تشکیل گردیده اند و به عبارت دیگر به سازمانها و بنیادهایی که برای تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب ایجاد شده اند، نهاد انقلابی گفته می شود (رستمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹۹). پس به طور کلی نهادهای انقلابی نهادهایی هستند که پس از انقلاب برای پاسخگویی به نیازهای انقلاب و مردم تاسیس شده اند. اما در نظام حقوقی ایران، قانونی در خصوص فهرست این نهاد وجود ندارند و حتی برخی از این نهادها در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی ذکر شده اند.

به طور کلی موسسات و نهادهایی که زیر نظر ولی فقیه هستند به سه گروه تقسیم می شوند. گروه اول موسساتی است که مطابق قانون اساسی زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند که عبارتند از: سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام. گروه دوم گروهی که به موجب قانون ایجاد شده اند شامل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان حج و زیارت، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی،

شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی. گروه سوم، نهادهایی هستند که مستقل هستند و دولت سالانه برای کمک، بودجه ای به این نهاد تخصیص می‌دهد که عبارتند از: آستان قدس رضوی، آستان معصومه، آستان شاهچراغ، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد اجرایی فرمان امام، سازمان اقتصادی کوثر، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، شورای عالی قرآن، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، کمیته امداد امام خمینی، مؤسسه اطلاعات، بنیاد علوی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، حوزه علمیه قم، بنیاد برکت، مؤسسه کیهان، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، نهاد نمایندگی رهبری در مراکز استان‌ها.

اما درخصوص اینکه آیا منظور از نهادهای زیر نظر ولی فقیه در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، کلیه موسسات زیر نظر ایشان است یا صرفاً نهادهای انقلابی یا نهادهایی که مستقیماً زیر نظر ایشان است، اختلاف نظر وجود دارد. نهادهای زیر نظر رهبری، نهادهایی هستند که نام آنها در قانون اساسی ذکر نشده و همچنین جزء نهادهای کلان و اساسی کشور نیستند، چراکه این نهادها وضعیت حقوقی مشخصی دارند. اما برای نهادی زیر نظر رهبری باید دو شاخصه اصلی را مدنظر قرار داد: اول آنکه مقام ارشد آن نهاد، منصوب رهبری باشد و دوم آنکه در اتخاذ تصمیمات آن نهاد، نهادهای دیگر دخالتی نداشته باشند (رستمی و قطبی، ۱۳۹۳: ۸۲). پس به نظر می‌رسد این دو شاخصه اخیرالذکر بهترین ملاک ما در تشخیص نهادهایی است که زیر نظر رهبری اداره میشوند و حتی با تفسیر مضیق قوانین جزایی نیز مطابقت دارد کما اینکه در ابتدا نیز بیان شد، کلیه نهادها به نحو مستقیم و غیرمستقیم زیر نظر رهبری اداره می‌شوند و مشخص است که در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی منظور نهادهای خاصی است که زیر نظر رهبری اداره می‌شوند.

#### ۱-۴- نیروهای مسلح

هرچند سابقاً نیز بیان شد که نیروهای مسلح زیر نظر رهبری هستند اما در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات نیروهای مسلح به صورت مستقل ذکر شده‌اند. نیروهای مسلح عبارتند از کلیه پرسنل و مستخدمین ارتش، سپاه، نیروی انتظامی، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و همچنین سازمانهای وابسته به آنها و نیز نیروهای وظیفه و محصلان مراکز آموزشی نظامی و کلیه کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند (ولیدی و قنبری، ۱۳۸۵: ۱۳).

براساس ماده ۱ قانون جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۳ نیروهای مسلح عبارتند از کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته؛ کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته. کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمانهای وابسته و اعضای بسیج؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته؛ کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛ کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن؛ محصلان - موضوع قوانین استخدامی



نیروهای مسلح - مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح؛ کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

اما نکته ای که در اینخصوص وجود دارد آن است که در مواد ۸۴ و ۸۵ قانون جرایم نیروهای مسلح بزه تصرف غیرمجاز در اموال نیروهای مسلح جرم انگاری شده است. در ماده ۸۴ آمده است: "هر نظامی که سایر وسائل و اموال و وجوه متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده به مصرف غیرمجاز برساند یا مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد یا بدون اجازه و برخلاف مقررات در اختیار دیگری بگذارد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون برای آن اعتباری منظور نشده است و یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود." و در ماده ۸۵ اعلام شده: "هر نظامی که به علت اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع اموال مذکور در ماده (۸۴) این قانون شود و خسارت وارده بیش از مبلغ ده میلیون ریال باشد به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم می‌شود. در صورتی که خسارت وارده کمتر از این مبلغ باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده، با وی مطابق آئین‌نامه انضباطی رفتار می‌شود." پس سوالی که مطرح می‌شود آن است که براساس مواد ۸۴ و ۸۵ قانون جرایم نیروهای مسلح، اطلاق ماده ۵۹۸ در خصوص نیروهای مسلح نسخ شده است؟ پاسخ این سوال مثبت است چراکه براساس ماده ۱۳۷ قانون جرایم نیروهای مسلح کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغی می‌باشد.

اما در خصوص پاسخ ما به سوال قبل یک سوال دیگر مطرح می‌شود و آن این است که براساس قانون آیین دادرسی جرایم نیروی های مسلح، صرفا به جرایم خاص نظامی و انتظامی اعضاء نیروهای مسلح به جز جرایم در مقام ضبط دادگستری در سازمان قضایی رسیدگی می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر ضابط دادگستری مرتکب جرم تصرف غیرمجاز در اموال نیروهای مسلح شود یا شخص نظامی در راستای وظایفی غیر از وظایف نظامی گری خود مرتکب جرم تصرف غیرمجاز در اموال شد براساس کدام قانون به جرم وی رسیدگی می‌شود؟ هرچند در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد، اما به طور کلی می‌توان گفت اولاً براساس ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مواد ۸۴ و ۸۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، بایستی این اموال و وجوه حسب وظیفه به وی سپرده شده باشد، پس اگر خارج از این مهم بود که موضوع خارج از شمول این مواد است. ثانياً اگر تمام شرایط مواد فوق الذکر را داشت اما ارتکاب جرم در مقام ضابط دادگستری بود، چون قانون جرایم نیروهای مسلح به طور مطلق به جرایم کلیه نیروهای مسلح پرداخته است بایستی براساس همین قانون به مجازات وی رسیدگی شود و قانون آیین دادرسی رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح یک قانون شکلی است و ارتباطی با ماهیت جرایم ندارد.

#### ۱-۵- مامور به خدمات عمومی

در نظام حقوقی ما مامورین به خدمات عمومی تعریف نشده اند. از خدمات عمومی تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ نقطه مشترک تمام این تعاریف، تأمین نیازهای عمومی جامعه است. بنابراین می‌توان گفت خدمات عمومی،

فعالیت‌هایی هستند که نهادهای عمومی یا خصوصی، زیر نظر اشخاص عمومی برای برآورده کردن نیازهای همگانی انجام می‌دهند (رضایی زاده و کاظمی، ۱۳۹۱: ۲۴). اما آن چیزی که در همه نظرها تکرار شده است، ارتباط خدمت عمومی با نفع عمومی یا ملی است. مبادرت به خدمتی که به سود عموم منتهی می‌شود، وصف بارز اینگونه خدمتها است (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۳۶). ماده ۳ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی بیان داشته: "مأمورین به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات ذیل خدمت می‌کنند:

۱ - مؤسسات خیریه که بر حسب ترتیب وقف یا وصیت تولیت آنها با پادشاه عصر است.

۲ - مؤسسات خیریه و مؤسسات عام‌المنفعه که دولت یا شهرداری اداره می‌کند و یا تحت نظر دولت اداره می‌شود.

۳ - مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگر که تحت نظر دولت اداره می‌شود. " نکته اول آنکه تاکنون این قانون نسخ نشده است. نکته دوم آنکه طرحی در تاریخ ۱۴۰۰/۶/۲۴ به مجلس شورای اسلامی وصول شده است که تا زمان نگارش این مقاله تصویب نشده است به نام طرح استفساریه مأمورین به خدمات عمومی موضوع مواد ۵۳۴ و ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی و در پاسخ ابتدایی این استفساریه چنین قید شده است: "بله، منظور از مأمورین به خدمات عمومی، کلیه کارکنان مؤسسات، نهادها، بنگاه‌ها و شرکت‌های غیر دولتی و یا خصوصی و همچنین کلیه سازمان‌های حرفه‌ای و صنفی که به موجب قانون ایجاد شده‌اند که نسبت به ارائه خدماتی که جنبه عمومی دارد اقدام می‌نمایند از قبیل بانک‌ها، مؤسسات اعتباری، شرکت‌های بیمه، نمایندگی‌ها و کارگزاری‌های بیمه، سازمان بورس و اوراق بهادار، کارگزاری‌های بورس، شرکت سهام عدالت، صندوق‌های بازنشستگی لشکری و کشوری، شرکت‌های آب و فاضلاب، توزیع برق، مدیریت تولید برق، مخابرات و کلیه شرکت‌های سرمایه‌گذاری موارد فوق‌الاشاره و شرکت‌های زیر مجموعه آن، سازمان نظام مهندسی، نظام پزشکی، کانون وکلاء، مرکز وکلاء و کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه، کانون کارشناسان رسمی دادگستری، دفاتر پیشخوان دولت، دفاتر خدمات قضائی، پلیس +۱۰ و کلیه شرکت‌های که تمام یا بخشی از سهام آن متعلق به موارد فوق‌الاشاره می‌باشد."

در رای وحدت رویه ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ چنین آمده است که: "مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مأمورین به خدمات عمومی همانند کارکنان دولت مشمول حکم مقرر در خصوص تصرف غیر قانونی نسبت به وجوه یا سایر اموال سپرده شده به آنها برحسب وظیفه هستند. کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمت عمومی محسوب می‌شوند و مشمول مجازات مقرر در ماده فوق‌الذکر هستند."

پس به عبارتی مأمورین به خدمات عمومی، مأمورین نهادها و موسساتی هستند که به انجام خدمات عمومی جامعه می‌پردازند و این خدمات بایستی به نحوی باشد که عموم جامعه از آن منتفع می‌شوند و به نحوی است که به صورت مستقل بخشی از وظایف عمومی دولت را انجام می‌دهند. اما این تعریف منصرف از افراد و نهادهای مستقلی است که در حال انجام خدماتی هستند که به جامعه نفع رسانی می‌کند مثل مغازه داران یا شرکت‌های خصوصی یا

و کلا؛ اما نهادی مثل اصناف و یا پارک علم و فناوری و کانون وکلا که در حال انجام خدمات به عموم مغازه داران و شرکتهای خصوصی و وکلا هستند، مشمول تعریف خدمات عمومی می شوند.

## ۲- ارکان مادی بزه تصرف غیرمجاز در اموال دولتی

در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات چهار رکن مادی مجرمانه احصا شده است؛ بدین شرح: اول تصرف غیرمجاز در اموال و وجوه دولتی؛ دوم اهمال و تفریط منتهی به تضییع وجوه دولتی، سوم به مصرف رساندن وجوه دولتی در محلی که قانون برای آن اعتباری تعیین نکرده، چهارم به مصرف رساندن وجوه دولتی در غیر موارد معین و پنجم مصرف بودجه زائد بر اعتبار. نکته حائز اهمیت آن است که رکن مادی اول با ارکان مادی دوم تا پنجم به صورت جداگانه احصا شده است به عبارتی ارکان دوم تا پنجم عطف به رکن اول می شود. برای تحقق بزه تصرف غیرمجاز در اموال و وجوه دولتی سه شرط باید احراز شود: ۱- مرتکب کارمند آن سازمان باشد ۲- اموال و وجوه آن سازمان حسب وظیفه به وی سپرده شده باشد ۳- بدون تملک استفاده غیرمجاز نماید.

با عنایت به مصادیق ماده ۵۹۸ قانون فوق الذکر، رفتار مرتکب اعم از فعل مثبت و منفی است؛ زیرا عبارات به کار رفته در ماده یاد شده هم بر اجرای فعل دلالت دارد (مانند استفاده کردن، به مصرف رساندن و تعهد کردن) و هم به صورت ترک فعل (اهمال و تفریط) قابل تحقق است (حیب زاده، ۱۳۸۷: ۷۵). اما از آنجاییکه مقاله ما در خصوص ارکان و شرایط بزه تصرف عدوانی نیست به کلیات آن هم به اختصار بسنده خواهد شد.

## ۲- ۱- استفاده غیرمجاز در اموال و وجوه دولتی

کلمه "استفاده" از نظر لغوی به معنای فایده گرفتن، فایده بردن، منتفع شدن، فایده خواستن، بهره خواستن و سود بردن است (دهخدا، ۱۳۹۱: ۲۱۶۹). اما از منظر اصطلاحی یعنی استیلا و سیطره بر چیزی به منظور رسیدن به هدفی خاص، چنانکه شخصی برای رسیدن به مقصدی از اتومبیلی استفاده کند یا آن را برای حمل بار یا مسافر مورد استفاده و بهره برداری قرار دهد (ولیدی و قنبری، ۱۳۸۵: ۲۸). در خصوص استفاده غیرمجاز از اموال دولتی باید اعلام داشته که اگر کارمند یک سازمان، اموال اداره متبوع خود را که به وی حسب وظیفه سپرده شده است را استفاده غیرمجاز نماید مشمول مجازات می گردد. البته اگر کارمند آن اموال را تصاحب نماید، موضوع از استفاده غیرمجاز به اختلاس تبدیل می شود.

## ۲- ۲- اهمال و تفریط منتهی به تضییع وجوه دولتی

در خصوص معنای اهمال و تفریط دیدگاه های مختلفی بیان شده است، هرچند در کلمه اهمال و تفریط، ترک فعل به ذهن متبادر می شود اما از برخی جهات هم می تواند به صورت فعل ارتکاب یابد هم به صورت ترک فعل. در خصوص اینکه تحقق این جرم به صورت عمدی است یا غیرعمدی نیز بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

اهمال در لغت به معنای فرو گذاشتن، وا گذاشتن، درباره کاری یا چیزی سستی و تبلی کردن و سهل انگاری کردن است و تفریط به معنای کوتاهی کردن در کاری و ضایع کردن و تلف کردن (عمید، ۱۳۶۱: ۲۱۱ و ۴۰۱) و اصطلاحاً ترک عملی است که به موجب قرارداد یا قانون، متعارف اجرای آن برای حفظ مال غیر لازم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

اهمال در متون حقوقی ما تعریف نشده است ولی می توان آن را مترادف تفریط دانست؛ بنابراین هر دو عبارتند از ترک فعلی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال متعلق به دیگری ضرورت داشته باشد. از این رو قانونگذار این رفتار را که بیشتر جنبه سلبی و ترک فعل دارد، چنانچه منجر به تضييع و از بین رفتن مال گردد، به مثابه تصرف غیرمجاز تلقی کرده است (حبیب زاده و منصورآبادی، ۱۳۷۹: ۴۶). براساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار مجرمانه به صورت فعل یا ترک فعل تحقق می یابد که می تواند این رفتارها به صورت عمدی یا غیرعمدی باشد. عبارت "اهمال و تفریط" در متون قانونی به صورت خاص تعریف نشده است. در ماده ۱۴۵ قانون فوق الذکر آمده است: "تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبهه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود. تبصره- تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود." هرچند قانونگذار کلمات اهمال و تفریط را به صورت خاص از صور بی احتیاطی یا بی مبالاتی ذکر ننموده ولی اهمال و تفریط می تواند از مصادیق تقصیر باشد فلذا می توان گفت که تحقق جرم اهمال و تفریط منتهی به تضييع اموال دولتی، یک جرم غیرعمدی است و منوط به احراز تقصیر مرتکب است.

در ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات اعلام شده: "هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که طبق قانون مامور دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود." به عبارتی نکته جالبی که در این ماده وجود دارد آن است که قانونگذار فعل اهمال و مسامحه در انتهای ماده را عامدا و عالما تلقی نموده است و از مصادیق جرایم عمدی برشمرده است چراکه "مسامحه و اهمال به قصد مساعدت" یک امر عالما و عامدانه هست. قانونگذار در ۴۸ ماده بعد یعنی ماده ۵۹۸ از عبارت اهمال و تفریط استفاده نموده است و این سوال را در ذهن ایجاد می کند که آیا تحقق این جرم صرفا غیرعمدی است یا به صورت عمدی نیز تحقق می یابد؟! چرایی آن سوال به جهت آن است که اولاً در تحقق جرایم غیرعمدی، بایستی تقصیر مرتکب احراز شود که گاه امری فنی و تخصصی است و نیاز به کارشناس دارد و ثانياً چرا بایستی قانونگذار در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات چهار رکن مادی را از جمله جرایم عمدی تلقی نماید اما یک رکن را جرم غیرعمد؟! به طور مثال اگر کارمند دولت با تبانی با دیگری در تعیین حق و حقوق دولتی، اهمال نماید که موجب تضييع وجوه دولتی شود آیا مشمول ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است؟ چراکه تبانی یکی از مصادیق جرایم عمدی است و همانطور که بیان شد اهمال و تفریط از جرایم غیرعمدی است. پس در مجموع به نظر می رسد، هر

اهمال و تفریط باید به صورت جداگانه مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد و هر نوع اهمال و تفریط چه با تقصیر و چه عامدانه و عالمانه که منجر به تضییع اموال و وجوه دولتی می‌شود را می‌توان مشمول ماده ۵۹۸ قانون فوق‌الذکر دانست.

۲-۳- به مصرف رساندن وجوه دولتی در محلی که قانون برای آن اعتباری تعیین نکرده

اعتبارات دستگاه‌های اجرایی همه ساله در قانون بودجه پیشبینی و محل مصرف آنها دقیقاً مشخص می‌شود به گونه‌ای که بودجه هر سال از حیث درآمدها و سایر منابع تامین اعتبار با هزینه‌ها و سایر پرداخت‌ها توزن داشته باشد تا کشور از مصائب ناشی از کسری بودجه در امان بماند. این امر مستلزم آن است که قانونگذار صریحاً محل کسب درآمد و محل هزینه‌ها را مشخص نماید (حبیب‌زاده؛ ۱۳۸۷: ص ۶). در روند تعیین بودجه به امور ضروری و مورد احتیاج دستگاه‌های مورد نظر توجه شده و موارد ممنوعه نیز از نظر دور نمی‌ماند. در همین راستا قانونگذار عاملین اجرای هزینه‌های اعتبارات را از مصرف آن در غیرموارد مصرحه منع و انجام این کار را ممنوع می‌نماید. لذا مصرف کردن اعتبارات در محل‌هایی که اعتباری برای آنها منظور نشده به واسطه وجود منع قانونی تخلف محسوب و به موجب قوانین جاریه مستلزم برخورد قانونی و مجازات مرتکبین می‌باشد (ولیدی و قنبری؛ ۱۳۸۵: ۳۳) به عبارتی زمانی‌که قانونگذار برای یک موضوع خاص اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و عمرانی و غیره بودجه‌ای را مشخص نموده است در بدو امر بر پایه یک ضرورت آن را تعیین نموده است و تشخیص این موضوع نیز برعهده شخص قانونگذار بوده است فلذا جابه‌جایی ردیف بودجه برای مواردی که مدنظر قانونگذار نبوده امری سلیقه‌ای و مذموم می‌باشد.

۲-۴- به مصرف رساندن وجوه دولتی در غیر موارد معین

اگر کارمندی بودجه مقرر برای موضوعی را در مورد دیگری هزینه نماید به واسطه مصرف اعتبار در غیرمورد معین مرتکب تصرف غیرقانونی شده مستوجب پیگیری و مجازات می‌باشد. در حقیقت می‌توان اقدام مرتکبین مربوطه را از مصادیق فعل ناشی از ترک فعل دانست چراکه شخص کارمند علیرغم تکلیف قانونی مبنی بر عدم صرف اعتبار مربوط به موضوعی، این کار را انجام نداده (ترک فعل) و در مقابل اقدام به پرداخت اعتبار مورد نظر در محل دیگری نموده است (ولیدی و قنبری؛ ۱۳۸۵: ۳۵) قانونگذار به طور معمول، محل مصرف وجوه را تعیین می‌کند و اعتباری را برای مصرف در محل خاص تصویب می‌کند و در مورد اعتبارات خارج از شمول اختیارات، تعیین جهت مصرف در محل آن را به سازمان برنامه و بودجه واگذار می‌کند. این سازمان بنا به تقاضای دستگاه اجرایی، اجازه مصرف اعتبارات مورد بحث را در محل‌های تعیین شده در موافقتنامه می‌دهد. فلذا جابه‌جایی اعتبارات از محلی به محل دیگر بدون مجوز قانونی از مصادقاتهای تصرف غیر مجاز در وجوه دولتی می‌باشد (حبیب‌زاده؛ ۱۳۸۷: ۶). جا به جایی ردیف‌های بودجه یکی از بزرگترین معضلات بودجه‌ای می‌باشد و سوالی را که مطرح می‌کند آن است که پیشنهاد ردیف‌های بودجه توسط خود نهادها براساس ضرورت و اولویت به مراجع بالادستی اعطا می‌شود اما پس از تصویب بودجه، همان نهادها با زیر پا گذاشتن پیشنهاد اولیه خود اقدام به جابه‌جایی ردیف

بودجه می نمایند که در برخی موارد این جابه جایی ها موجب بروز ناهماهنگی در نظام پرداخت می شود به طور مثال زمانیکه ردیف بودجه زیرساختها در امور غیر ضروری مثل پرداخت هدایا به کارمندان هزینه می شود محرز است که این جابه جایی بدون وجود ضرورت و به طور سلیقه ای بوده که آسیب آن بسیار زیاد می باشد.

۲-۵- به مصرف رساندن وجوه دولتی زائد بر اعتبار

قانونگذار سقف جواز اعتبارات دستگاه های اجرایی را در هر مورد خاص تعیین می کند تا متولیان در انعقاد قرارداد به طرفیت دولت، سقفهای تعیین شده را رعایت نمایند و اگر در اجرای یک طرح عمرانی با اعتبار و مشخصات کمی و کیفی تعیین شده، سقف مجاز را رعایت نکنند و به لحاظ اجرای طرح با کمیت و کیفیت بهتر، بیش از مبلغ تخصیص به پیمانکار بپردازند یا در انعقاد قرارداد پیمانکاری تعهد به پرداخت مبلغی بیش از اعتبار مصوب برای کار بیشتر یا ارائه خدمات بهتر بکنند، مرتکب چنین جرمی شده اند (حبیب زاده؛ ۱۳۸۷: ۷). ماده ۹۳ قانون محاسبات عمومی کشور اعلام داشته: "در صورتی که بر اساس گواهی خلاف واقع ذیحساب نسبت به تأمین اعتبار و یا اقدام یا دستور وزیر یا رییس مؤسسه دولتی یا مقامات مجاز از طرف آنها زائد بر اعتبار مصوب و یا بر خلاف قانون وجهی پرداخت یا تعهدی علیه دولت امضاء شود هر یک از این تخلفات در حکم تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی محسوب خواهد شد." بدین ترتیب قانونگذار تعهد مازاد از ردیف بودجه ها را جرم انگاری نموده است.

۳- دامنه شمولیت ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

با مذاقه در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مشخص است که این ماده طیف گسترده ای از نهادهای حاکمیتی را شامل می شود؛ هرچند همانطور که در مباحث قبل ذکر شد درخصوص برخی از نهادها اختلاف نظرهایی وجود دارد. اما نکته ای که باعث نوشتن چنین مرقومه ای شده است آن می باشد چرا قانونگذار ما در ماده ۵۹۸ قانون مذکور صدر و ذیل را به صورت متفاوت ذکر نموده است و این تفاوت باعث بروز اختلافاتی حتی در مراجع حاکمیتی شده است از جمله بحث نظارت دیوان محاسبات کشور در امور مالی شهرداری ها؛ هرچند در این راستا سوال مهمی که ذهن را درگیر می نماید آن است که چرا بایستی نهادهای حاکمیتی از مراجع نظارتی گریزان باشند و در صورتیکه بایستی از وجود چنین نهادهایی برای اصلاح روند فعالیت استفاده حداکثری را نمایند. علی ای حال ما برای اینکه دامنه شمول ماده ۵۹۸ قانون مذکور بخصوص صدر و ذیل آن را متوجه شویم می بایست بدوا با مفهوم دولت آشنا شویم و سپس مجموعه قوانین موجود را مورد بررسی قرار دهیم و از مفاد ماده ۵۹۸ نیز استفاده تا بتوانیم بهترین تفسیر موجود را به نفع جامعه و مردم انتخاب نماییم.

۳-۱- مفهوم و معنای دولت

از نظر قانون اساسی واژه دولت به مفاهیم مختلفی به کار رفته است از جمله به مفهوم کشور، به مفهوم نظام سیاسی حاکم یا حاکمیت، به مفهوم قوه مجریه، به مفهوم هیئت وزیران یا کابینه و به مفهوم خاص یکی از قوا به غیر از قوه مجریه (استوارسنگری؛ ۱۳۸۸: ص ۵).

زمانیکه بحث حقوق ملت در برابر دولت است بایستی دولت را به مفهوم عام یعنی مجموعه حاکمیت سیاسی و مجموعه نهادهایی که اقتدار رسمی را اعلام می کنند در نظر گرفت مگر در مواردی که حقی که برای ملت پیش بینی شده و تکلیفی که در این زمینه بر عهده دولت قرار داده شده ناظر بر بخش خاصی از حاکمیت باشد و در این صورت با توجه به ماهیت آن وظیفه و تکلیف باید دولت را به مفهوم یکی از قوا در نظر گرفت و در هر مورد که دولت بدون قرینه ای ذکر شده است بایستی آن را به مفهوم عام تفسیر نمود و در غیراینصورت به معنای قوه مجریه می باشد و در مرتبه بعدی می توان به سایر معانی تفسیر نمود (استوار سنگری؛ ۱۳۸۸ ص ۸۸).

فصل سیزدهم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به نام تعدیبات مامورین دولتی نسبت به دولت می باشد. در صدر ماده ۵۹۸ قانون فوق الذکر که اولین ماده در این فصل می باشد، کلیه نهادهای دولتی و غیردولتی و مامورین به خدمات عمومی ذکر شده است. پس بایستی کلمه دولت در عنوان فصل را به معنای حاکمیت تفسیر کنیم نه قوه مجریه. به عبارتی نمی توان موضوع را صرفاً تعدیبات مامورین قوه مجریه دانست اما در صدر ماده به سایر نهادها اشاره نمود پس محرز و مشخص می باشد که کلمه دولت در این فصل به معنای حاکمیت است نه قوه مجریه؛ مگر آنکه قرینه ای بر خلاف آن یافت شود. به طور مثال در قانونی تبانی در معاملات دولتی نیز این معضل وجود دارد چراکه عنوان قانون معاملات دولتی است اما در متن ماده شهرداری ها نیز به عنوان یکی از نهادهای مشمول این قانون ذکر شده است پس معلوم است که منظور قانونگذار از کلمه دولت به معنای حاکمیت است. همچنین آنکه تفسیر کلمه دولت در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به معنای قوه مجریه، غیرمنطقی و به دور از حکمت قانونگذاری می باشد چراکه قانونگذار کلیه نهادهایی که شامل این ماده می شود را ذکر نموده است که عمده این نهادها از مجموعه قوه مجریه خارج می باشد و دارای شخصیت و ماهیت مستقلی می باشد.

### ۳-۲- وجوه و اموال دولتی

برای آنکه بتوان به مفهوم واقعی کلمه دولت در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات پی برد بایستی ابتدائاً بررسی نماییم چه موارد شامل وجوه و اموال دولتی می شود. به طور کلی وجوه و اموال دولتی به معنای آن چیزی است که در اختیار دولت به معنای حاکمیت می باشد. درخصوص وجوه دولتی ما در مجموعه قوانین با اصطلاحات مختلفی مواجه هستیم.

اولین اصطلاح بودجه می باشد. در اصل ۵۲ قانون اساسی اعلام شده است "بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود." که قانون بودجه هر ساله توسط دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال می شود.

اصطلاح دیگر وجوه عمومی می باشد که ماده ۱۳ قانون محاسبات عمومی مقرر می دارد "وجوه عمومی عبارت است از نقدینه‌های مربوط به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و مؤسسات وابسته به سازمانهای مذکور که متعلق به حق افراد و مؤسسات خصوصی نیست و صرفنظر از نحوه و منشاء تحصیل آن منحصرأبرای مصارف عمومی به موجب قانون قابل دخل و تصرف می‌باشد." پس مشخص است که بودجه آن دسته از دستگاه های غیردولتی که فاقد بودجه شخصی می باشند، مشمول عنوان وجوه عمومی و از یک منظر وجوه حاکمیتی است بدین معنی که حاکمیت برای تامین بودجه چنین اختیاری را به دستگاه های غیردولتی اعطا نموده است.

نکته دیگری که بایستی در اینخصوص به آن اشاره نمایم اصل ۵۵ قانون اساسی است. در اصل ۵۵ قانون اساسی وظیفه نظارت (رسیدگی و حسابرسی) بر بودجه برعهده دیوان محاسبات عمومی گذاشته شده است. تبصره ماده ۲ قانون دیوان محاسبات کشور دستگاه های مشمول را چنین برشمرده است "منظور از دستگاهها در این قانون کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر واحدها که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند و به طور کلی هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آنها مترتب بشود می‌باشد. واحدهایی که شمول مقررات عمومی در مورد آنها مستلزم ذکر نام است نیز مشمول این تعریف می‌باشند." در یکی از پرونده های دیوان عدالت اداری شهرداری مدعی بود که دیوان محاسبات عمومی حق نظارت و حسابرسی بر بودجه شهرداری ها را ندارد که در نهایت هیئت تخصصی اقتصادی مالی دیوان عدالت اداری اعلام می نماید با توجه به اینکه بر مبنای تبصره ماده ۲ قانون دیوان محاسبات کشور، هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آن مترتب بشود، مشمول نظارت دیوان محاسبات اعلام شده و شهرداری نیز از واحدهایی است که مالکیت عمومی بر آنها مترتب می‌باشد و در مواردی از بودجه عمومی استفاده می‌کند و با عنایت به اینکه براساس ماده ۴۲ قانون دیوان محاسبات کشور، این دیوان برای انجام وظایف خود می‌تواند در تمامی امور مالی کشور تحقیق و تفحص و مکاتبه مستقیم نموده و تمام مقامات جمهوری اسلامی ایران و قوای سه گانه و سازمانها و ادارات تابعه و کلیه اشخاص و سازمانهایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند؛ حتی در مواردی که از قانون محاسبات عمومی مستثنی شده باشند، مکلف به پاسخگویی مستقیم به دیوان محاسبات کشور هستند؛ بنابراین بندهای ۲ و ۴ بخشنامه شماره ۴۰۰۰۰/۲۱۷ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۴ معاون فنی و حسابرسی امور عمومی و اجتماعی دیوان محاسبات کشور که متضمن اعمال نظارت مالی دیوان محاسبات کشور بر شهرداریها می‌باشد، مغایرتی با قوانین مورد استناد نداشته و خارج از اختیار نیز نمی‌باشد.

فلذا اصطلاح وجوه و اموال دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، وجوه و اموالی است که دارای جنبه عمومی و حاکمیتی دارد و متعلق به شخص نمی باشد.

۳-۳- چرایی تفکیک صدر و ذیل ماده و سرایت شرایط

با مذاقه در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی به تفکیک صدر و ذیل ماده پی می‌بریم که متأسفانه قانونگذار این تفکیک را به صورت ناشیانه انجام داده است و موجبات تفسیرپذیری به نفع مرتکبین اقتصادی را فراهم کرده است.



قانونگذار ماده ۵۹۸ قانون مذکور را به دو بخش تقسیم نموده است؛ یک بخش تصرف غیرمجاز در اموال عمومی و دیگری جرایم در حکم تصرف غیرمجاز در اموال عمومی.

اگر یکی از کارمندان و کارکنان دستگاه‌های مندرج در صدر ماده، اموال و وجوهی را که حسب وظیفه به وی سپرده باشند مورد استفاده غیرمجاز برای خود یا دیگری قرار دهد به نحوی که قصد تملک آن را نداشته باشد، متصرف غیرمجاز در آن اموال محسوب می‌شود. اما قسمت دوم ماده متفاوت می‌باشد و قانونگذار اهمال و تفریط منتهی به تضييع اموال دولتی و مصرف وجوه دولتی در مواردی که قانون برای آن اعتباری تعیین ننموده است یا در مواد غیرمعین یا زائد بر اعتبار را در حکم تصرف غیرمجاز در اموال عمومی دانسته است.

سوالی که مطرح می‌شود آن است که چرا قانونگذار بایستی در ذیل ماده صرفاً از وجوه دولتی صحبت به میان آورد و منشاء اختلافات و تفسیرپذیری‌ها را به میان آورد. نکته‌ای که باید به آن اشاره شود آن است که ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات از نظر نگارشی از جمله مواد دارای متن طولانی می‌باشد و این ماده منشاء اثر تمام مواد بعدی فصل سیزدهم این قانون می‌باشد. آن چیزی که به نظر می‌رسد آن است که قانونگذار برای اختصار از ذکر تمام شرایط و دستگاه‌های صدر ماده خودداری نموده است و حذف به قرینه صورت گرفته است.

در ذیل ماده ۵۹۸ و در زمان تفکیک صدر و ذیل ماده عبارت "همچنین است" به کار رفته که این عبارت یعنی در حکم؛ به عبارتی مصادیق ذیل ماده هم به نحوی تصرف غیرمجاز در اموال و وجوهی است که در موارد بالا ذکر شده است و در این راستا تمام شرایط حاکم در صدر ماده بر ذیل ماده نیز هم حکومت دارد. در صورتیکه این استدلال را نپذیریم با مشکلات عدیده اجرایی قضایی مواجه می‌شویم. به طور مثال آیا مرتکب جرایم ذیل ماده، تمام افراد جامعه می‌باشند یا صرفاً کارمندان و کارکنان همان دستگاه که وجوه و اعتبارات در نزد آنها می‌باشد. فرض می‌شود یک شخص غیرکارمند با اهمال یا تفریط خودروی یک سازمان دولتی را تخریب می‌نماید؛ آیا در اینجا وی را می‌توان براساس ذیل ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم نمود؟ قطعاً در این مثال پاسخ منفی می‌باشد چراکه آن شخص کارمند آن سازمان نبوده و خودرو نیز حسب وظیفه به وی سپرده نشده است؛ لذا اقدام وی صرفاً می‌تواند از باب تخریب عمدی یا تخریب غیرعمد از منظر کیفی یا حقوقی مورد رسیدگی قرار گیرد و از شمول ماده ۵۹۸ قانون مذکور خارج می‌باشد.

پس باید این مطلب را جزو بدیهیات ماده ۵۹۸ قانون مازالذکر دانست که صدر و ذیل ماده، جدای از یکدیگر نیستند و تمام شرایط و ارکان صدر ماده بر ذیل ماده نیز جاری و ساری می‌باشد.

نکته دیگری که در اینخصوص وجود دارد آن است که آیا کلمه دولت در ذیل ماده صرفاً به معنای قوه مجریه می‌باشد؟ به عبارتی آیا سایر قوا و سایر دستگاه‌ها و نهادهایی که در ذیل دولت قرار ندارند و صرفاً بودجه دولتی به معنای حاکمیتی دارند نیز از شمول ماده خارج می‌باشند؟ پاسخ از نظر نگارنده منفی می‌باشد؛ چراکه اگر کلمه دولت در ذیل ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات را صرفاً به معنای قوه مجریه تفسیر نماییم به دور از حکمت قانونگذاری می‌باشد و قطعاً به یقین با توجه به نهادهای مندرج در صدر ماده بایستی بگوییم قانونگذار

فراموش ننموده است که چه دستگاه های را برشمرده است و منظورش از ذیل ماده نیز تمام دستگاههایی است که به نحوی دارای بودجه عمومی و حاکمیتی می باشند.

فصل سیزدهم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مختص تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت می باشد. همانطور که بیان شد کلمه دولت در معانی متعددی به کار رفته است؛ اما دو معنایی که مورد بحث ما می باشد معنای قوه مجریه و حاکمیت می باشد. با توجه به عنوان فصل و سپس مشاهده نهادهای مندرج در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مشخص است که کلمه دولت در عنوان فصل به معنای حاکمیت به کار رفته شده است و قانونگذار، با به کار بردن عبارت مامورین به خدمات عمومی، پا را از نهادهای حاکمیتی نیز فراتر گذاشته و موسساتی مثل بانکهای خصوصی و دفاتر اسناد رسمی و نهادهای مشابه که دولتی نیستند را نیز مشمول این ماده دانسته است. فلذا بایستی در وهله اول این را پذیرفت که کلمه دولت در این ماده به معنای نهادهای حاکمیتی و حکومتی مورد استفاده قرار گرفته است.

از نظر حقوقدانان قانونگذار حکیم می باشد و در زمان تصویب و به کار بردن کلمات، به معنای آن نیز توجه کافی داشته است. در ماده ۵۹۸ قانون فوق الذکر ما با یک بهم ریختگی در نهادهای معرفی شده توسط قانونگذار مواجه هستیم و این درحالی بود که قانونگذار می توانست با به کار بردن عبارت کلیه نهادهای حاکمیتی و مامورین خدمات به عمومی با در نظر گرفتن قانون مدیریت خدمات کشوری و قوانین مشابه به تفسیرپذیری آن پایان دهد. در زمان تشکیل پرونده قضایی یکی از مسائل مطروحه، آن است که دستگاه مرتکب جرم آیا جزو نهادهای مطروحه در این قانون می باشد یا خیر. اما آنچه می بینیم که ما را با دشواری مواجه می سازد تفکیک صدر و ذیل این ماده می باشد؛ چراکه قانونگذار در ادامه این ماده بیان داشته: "و همچنین است در صورتیکه به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیرمورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد؛" که با مشاهده کلمات دولتی و قانون، تفسیرپذیری ماده آغاز می گردد و دستگاه ها و نهادهای غیردولتی و نظامی خود را از ذیل ماده مستثنی می دانند. اما همانطور که ذکر گردید کلمه دولت در ذیل ماده به معنای قوه مجریه نمی باشد و به معنای نهادهای حاکمیتی به کار رفته شده و کلمه قانون نیز از باب غلبه ذکر شده و ما در تفسیر کلمات بایستی معانی عرفیه را نیز در نظر بگیریم و قانون از نظر عرفی به معنای ضابطه و مقرر نیز می باشد و نمی توان صرفاً آن را قانون مصوب مجلس تفسیر نمود و در اینجا هر نهاد حاکمیتی که به نحوی دارای بودجه حاکمیتی و عمومی می باشد نه خصوصی، شامل صدر و ذیل ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می شود و این نکته قابل ذکر است که سایر نهادهای غیردولتی (نه نهادهای خصوصی) دارای بودجه شخصی نمی باشند و صرفاً محل تامین و تصویب بودجه آن نهادها، مختلف می باشد اما جزو بودجه عمومی کشور محسوب می شوند. همچنین اگر ما چنین تفسیری را بپذیریم در خصوص سایر قوا از جمله قوه مقننه و قوه قضائیه نیز با مشکل مواجه می شویم چراکه اگر کلمه دولت را به معنای قوه مجریه، تفسیر کنیم کلیه نهادهای غیر از قوه مجریه که از بودجه دولتی استفاده می نمایند از ذیل این ماده خارج می شوند. فلذا محرز و مشخص است که کلمه دولت در ذیل ماده به معنای کلیه نهادهای حاکمیتی می باشد که در صدر ماده ذکر شده است.

قانونگذار برای تفکیک صدر و ذیل ماده از عبارت "و همچنین است" استفاده نموده و افعالی که در این ماده ذکر شده شامل "گردد"، "برساند" و "مصرف نموده باشد" است که با مراجعه به فاعل این افعال، متوجه می شویم که در ذیل ماده فاعل موجود نمی باشد و بایستی با استفاده از عبارت "و همچنین است" فاعل آن را در صدر ماده جستجو نماییم و کلیه شرایط و ارکان صدر ماده را نیز برای چنین فاعلی احصا نماییم. به عبارت دیگر زمانیکه شخصی مرتکب اهمال یا تفریط منتهی به تضییع اموال دولتی شده باشد، بایستی دید که آیا مرتکب از کارمندان و یا کارکنان آن سازمان می باشد و آیا سایر شرایط مندرج در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات فراهم می باشد یا خیر؛ به طور مثال زمانیکه یک شخص غیرکارمند با مراجعه به یک نهاد دولتی و با تغییر بندهای بودجه، ردیف بودجه را جابه جا می کند نمی توان وی را مضمول ماده ۵۹۸ قانون مذکور دانست بلکه میتوان وی را از باب جعل سستی یا رایانه ای تحت تعقیب قرار داد. فلذا هرچند قانونگذار صدر و ذیل ماده ۵۹۸ قانون فوق الذکر را با تفسیرپذیری تفکیک نموده است و لکن احصای شرایط صدر و ذیل ماده و نهادهای مرتبط با آن به صورت یکسان می باشد و در صورت تفکیک در اجرای قانون با مشکلات متعددی مواجه میشویم و دستگاه های غیردولتی که دارای بودجه عمومی کشور می باشند و بودجه شخصی ندارند، با چنین دست آویزی خود را از مجازات میروانند.

دیگر آنکه در زمان تفسیر یک قانون هرچند ما با قاعده تفسیر به نفع متهم مواجه هستیم و لکن بایستی تفسیر به نفع متهم دارای قاعده و ضابطه و مراحل مشخصی باشد نه آنکه به محض ایجاد شک یا شبهه در تفسیر قانون، آن را به نفع متهم برای فرار از قانون تفسیر نمود بلکه بایستی ابتدائاً با تفسیر منطقی، تفسیری به نفع عدالت برگزید. حال آنکه در فصل سیزدهم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ما با بیت المال و بودجه عمومی کشور مواجه هستیم که قانونگذار نسبت به بیت المال دارای حساسیت بالایی می باشد و مرتکبین دولتی را با مجازاتهای سخت تری مواجه ساخته است فلذا در تفسیر مواد چنین فصلی بایستی مصلحت جامعه و بیت المال را نیز مدنظر قرار داد؛ نه آنکه بلافاصله بدون مذاقه در مواد، تفسیری را به نفع متهمی در نظر گرفت که با سوءاستفاده از اموال دولتی و حاکمیتی مرتکب جرم شده است و خسارات قابل توجهی را به اموال و وجوه حاکمیتی و مردم وارد نموده است. فلذا هرچند قانون با تفسیرپذیری هرچه تمام به تصویب رسیده است اما بایستی تفسیری را مورد پذیرش قرار داد که عدالت در آن رعایت شود و بیت المال با حساسیت بالا مورد حمایت قرار گیرد نه آنکه این تفسیرپذیری صرفاً دستمایه مجرمین اقتصادی برای فرار از قانون باشد. گرچه این وظیفه قانونگذار می باشد که با تصویب قوانین جدید و به روز، تفسیرپذیری را پایان دهد و لکن نمی توان در چنین مواردی صرفاً منتظر تغییر قانون ماند، بلکه بایستی با تغییر نگاه در تفسیر قوانین، تفسیری را انتخاب نمود که عدالت به معنای واقعی مورد حمایت قرار گیرد.

- استوارسنگری، کورش (۱۳۸۸)، مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه دو فصلنامه حقوق اساسی، صفحات ۴۹ - ۸۶.
- هداوند، مهدی (۱۴۰۰)، حقوق اداری تطبیقی، تهران، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات سمت.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری (۱۴۰۰)، تهران، سمت، چاپ یازدهم.
- رشیدی، روح اله (۱۳۹۵)، تاملی در نسبت آسمان و زمین در اندیشه های امام خمینی (ره)، ماهنامه بهمن آذربایجان.
- میرحسینی زواره، مهدی (۱۳۸۱)، آشنایی با تشکیلات جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
- رستمی، ولی؛ محمدی احمدآبادی، حسین؛ قطبی، میلاد (۱۳۹۹)، تحلیلی بر مفهوم نهادهای انقلابی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش نامه حقوق اسلامی، شماره ۲، سال ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۳۹۵ - ۴۱۳.
- رستمی، ولی؛ قطبی، میلاد (۱۳۹۳)، تحلیلی بر مفهوم نهادهای زیرنظر رهبری در نظام تقنینی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال سوم، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۹، ص ۶۹ تا ۹۰.
- ولیدی، محمد صالح؛ قنبری، مجید (۱۳۸۵)؛ جرم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی و عمومی، مجله حقوقی عدالت آراء، شماره ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۶ - ۳۸.
- رضایی زاده، محمدجواد؛ کاظمی، داود (۱۳۹۱)؛ بازشناسی نظریه «خدمات عمومی» و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ نشریه مطالعات حقوقی معاصر؛ دوره ۳، شماره ۵، ص ۲۳ - ۴۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، مبانی حقوق عمومی، چاپ ۳۷، تهران، نشر میزان.
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۸۷) تحلیل جرم تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی، نشریه نظارت و بازرسی، شماره ۶، ص ۶۸ - ۹۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۱)، لغتنامه دهخدا، موسسه انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، چاپ ۲۷.
- حبیب زاده، محمدجعفر؛ منصورآبادی، عباس (۱۳۷۹)، بررسی تطبیقی اختلاس و تصرف غیرقانونی در حقوق کیفری ایران، نشریه مدرس علوم انسانی، دوره ۴، شماره ۲، ص ۴۱ - ۶۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- عمید، حسن (۱۳۶۱)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.